آیین

«انارچین» روستای انبوه

علی خوش‌تراش

■ امروزه اکثر مراسم، آیین‌ها و جشن‌هایی که از گذشته‌های دور و نزدیک برجای مانده‌اند، ریشه در فرهنگ روستایی و وضعیت معیشتی آن دارد زیرا روستاها در رویارویی با زندگی جدید و شبه مدرن‌زدگی توانسته‌اند مقاومت بیشتری از خود نشان بدهند و مانند زندگی شهری رویه دیگری را شروع نکنند.

«انارچین» روستای انبوه نیز ریشه در کشاورزی و فرهنگ روستایی دارد. همه‌ساله اواخر مهرماه و گاه اوایل آبان در یکی از روزهای جمعه پس از یک اعلام همگانی توسط ریش‌سفیدان بالامحله و پایین‌محله برگزار می‌شود. انبوه را بعضی‌ها ماسوله دوم نیز می‌گویند. انبوه روستای آبادی است که در سرحدات استان‌های گیلان و قزوین قرار دارد و از توابع شهرستان رودبار است و اساس اقتصادی آن بر باغداری و برداشت محصولاتی چون انار، فندق، گردو، بادام درختی، انگور، زالزالک، اخته و انواع دیگر میوه‌ها استوار است که از میان آنها انار، انگور و فندق دارای شهرت و اهمیت بیشتری هستند.

اغلب انبوهی‌ها چه ساکن و چه مهاجر دارای باغ‌های بزرگ و کوچک اناری هستند که همگی به صورت یکجا در ساحل رودخانه شاهرود یکی از دو شاخه اصلی رودخانه سپیدرود قرار دارند که به لحاظ زیبایی غیرقابل توصیف است.

این انارستان حدود ۱۵ کیلومتر از ده فاصله دارد و به همین منظور نگهداری از باغات و درختان در فصول مختلف برای تمامی باغداران مشکل و گاه غیرممکن است، به همین منظور و بر اساس یک سنت دیرینه تمامی باغ‌ها را به شخصی که به «پاکار» یا باغبان شهرت دارد، سپرده می‌شود. این امر دقیقا از فردای مراسم انارچین شروع و تا انارچین بعدی ادامه دارد.

باغبان در تمام طول سال در خانه‌ای که در انارستان قرار دارد با خانواده‌اش زندگی می‌کند و به جز موارد خیلی ضروری از آنجا خارج نمی‌شود و در طول این مدت هم هیچ یک از اهالی روستا و حتی صاحبان باغ‌ها بدون اجازه باغبان حق ورود به باغ‌های خود را ندارند و نکته جالب اینجاست که کسی تا روز انارچین حق چیدن حتی یک دانه انار را ندارد.

«انارچین» در واقع روز عید انار است و تمامی اهالی چه آنهایی که ساکن روستا هستند و چه آنهایی که به شهرها مهاجرت کرده‌اند، در این روز با خانواده‌های خود در این مراسم شرکت می‌کنند. این رسم و رسومات از سالیان بسیار دور که هیچ یک از اهالی روستا تاریخ درستش را نمی‌داند، برگزار می‌شود.

انارچین در واقع آخرین مرحله از برداشت محصولات درختی در روستاست. روز انارچین همه مردم سپیده‌دمان و پیش از طلوع آفتاب از منزل خارج می‌شوند تا خود را به هنگام طلوع خورشید به ابتدای انارستان برسانند. هر کس زودتر رسید، می‌رود در ابتدای صف می‌نشیند تا دیگران هم برسند. بعد از جمع شدن تمامی اهالی، باغبان به رسم دیرین بانگ «الله» می‌زند که به دنبال آن هرکس وارد باغ خود می‌شود و با کمک اعضای خانواده تا پایان روز انارش را می‌چیند. تمامی زن‌ها و دخترها در این مراسم با لباس‌های محلی که رنگین و زیبا هستند، شرکت می‌کنند و به هنگام ورود به باغ، غذای ناهار روز جشن را که از قبل تهیه کرده‌اند با خود می‌آورند.

زمان و روز انارچین از مدت‌ها قبل مشخص می‌شود و یکی از با شکوه‌ترین ایام در روستای انبوه است که هزاران نفر غیر از اهالی روستا از مناطق شهری و روستایی اطراف به ویژه از استان‌های گیلان و قزوین در این مراسم شرکت می‌کنند.

هر کسی چه غریبه و چه آشنا در این روز آزاد و مجاز است از هر درخت و باغی برای خوردن انار بچیند و تمامی صاحبان باغ پس از برداشت محصول در هنگام بازگشت به کسانی که در جشن حضور نداشتند یا صاحب باغی در باغستان نبودند، مقدار قابل توجهی انار به عنوان سهم به آنها هدیه می‌کنند

«انارچین» همان‌طور که از اسمش بر می‌آید به معنای زمان و موسم انارچینی است که به نوعی در خود معنای یک رسم را نیز به همراه دارد. این اصطلاح در چند دهه اخیر جای خود را به «جشن انارچینی» داده است که اهالی، این تغییر نام را محصول افراد غیربومی می‌دانند، کسانی که همه ساله به عنوان گردشگر در این مراسم شرکت می‌کنند و به باور ریش‌سفیدان روستا این نوعی بدعت قلمداد می‌شود.

در دهه اخیر با ورود مقامات محلی و استانی به این مراسم، مواردی چون برگزاری مسابقه کشتی محلی، اجرای موسیقی محلی گیلانی، برپایی نمایشگاه صنایع دستی و... اموری دیگر به این رسم دیرین اضافه شده که تا حدی اصل آیین را تحت‌الشعاع قرار داده است.

روستای انبوه از جمله مناطق تات‌نشین در البرز خشک و غربی است که مردمش به گویش‌های تاتی و گاه گیلکی تکلم می‌کنند و از گذشته‌های بسیار دور با مردم قزوین مراودات اقتصادی دارند.

گفتنی است با شناخت شیوه باغداری در این روستا می‌توان به معنای واژه باغبان و باغبانی پی برد، درحالی‌که باغبان در نزد مردم به صاحبان باغ اطلاق می‌شود.

سد رودخانه شهرچایی در نزدیکی دریاچه ارومیه/عکس: مهدی حسنی، شرق

محمد درویش در گفت‌وگو با «شرق»:

حقابه دریاچه ارومیه را سدها برداشته‌اند

صدرا محقق

بحران دریاچه ارومیه به این زودی‌ها حل نمی‌شود، حتی ممکن است هیچ‌گاه حل نشود و وضع آن به مراتب از این هم بدتر شود. نیاز آبی این دریاچه با میزان آبی که رودخانه‌ها برای آن می‌آورند بسیار متفاوت است، در این میان هرکس یکی از عوامل را علت اصلی به خشکی رفتن این دریاچه، می‌داند. مسوولان، خشکسالی را علت‌العلل همه این بحران می‌دانند و برخی توسعه نامتوازن، افزایش بی‌رویه زمین‌های کشاورزی و جمعیت را دلیل این امر به حساب می‌آورند. اما طرفداران و کارشناسان محیط‌زیست در کنار افزایش زمین‌های کشاورزی، سدسازی‌های بی‌رویه را روی رودخانه‌هایی که به دریاچه می‌ریختند جزو اصلی‌ترین علت‌های بحران دریاچه ارومیه اعلام می‌کنند. محمد درویش کارشناس ارشد محیط‌زیست و عضو هیات علمی موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور جزو این گروه است. او در این گفت‌وگو آمارهای اعلام شده از میزان آب ذخیره شده در پشت سدهای حوضه آبریز دریاچه ارومیه را بسیار بیشتر از آنچه مسوولان گفته‌اند اعلام می‌کند.

جناب درویش! واقعا چه دلیلی دارد وقتی آب لازم برای کشاورزان و آب شرب مردم شهرها و روستاها مورد نیاز است، اجازه دهیم آب پشت سد رها شده و به دریاچه ارومیه یا تالاب‌ها ریخته شود؟ در قضیه دریاچه ارومیه هم مسوولان می‌گویند کل آب پشت سدهای دریاچه در نهایت ۶۵۰میلیون مترمکعب است و اگر همه آن آزاده شده و به دریاچه ریخته شود باز هم هیچ کمکی به وضعیت بحرانی آن نخواهد کرد چون نیاز آبی دریاچه ۱۰ تا ۱۵میلیارد مترمکعب است. نظر شما چیست؟

آمارهایی که خود دولت ارایه داده است با آمارهایی که الان اعلام شده و می‌شود تناقض دارد. خود مسوولان سازمان آب منطقه‌ای استان آذربایجان‌غربی در کتابچه‌ای که در سال ۸۰ منتشر کردند گفته‌اند توان ما برای تنظیم آب در حوضه آبخیز دریاچه در حدود ۲/۳میلیارد مترمکعب است، این فقط برای سدهایی است که تا سال ۸۰ ساخته شده، در حالی که از آن زمان تاکنون باز هم سدهای دیگری بر رودخانه‌های منتهی به دریاچه احداث شده است.

یعنی این ادعای سازمان آب منطقه‌ای استان که کل حجم آب پشت سدها را ۶۵۰میلیون مترمکعب اعلام می‌کند، غیرواقعی است؟

بله این ادعا واقعیت ندارد و منطبق بر واقعیت نیست. من دلیل دیگری برای رد این ادعا هم دارم، در مهرماه سال ۸۷ تعداد زیادی از مسوولان بلندپایه کشوری مرتبط با دریاچه و منطقه در تفریحگاه باری در کنار دریاچه جمع شدند، که در میان آنها فتاح وزیر وقت نیرو، اسکندری وزیر وقت کشاورزی، خانم جوادی رییس وقت سازمان حفاظت از محیط‌زیست و استانداران آذربایجان‌های شرقی، غربی و کردستان بودند. در آن جلسه یک معاهده و توافق نامه امضا کردند که هدف آن بهبود و احیای وضعیت دریاچه ارومیه بود. یکی از بندهای مهم این تعهدنامه این بود که حقابه اکولوژیکی یا کمینه آب مورد نیاز دریاچه تعیین شود و سه استان درگیر موظف شوند این حقابه را بپردازند. یک گروه کارشناسی با کمک چند مستشار خارجی در حدود هشتماه کار کردند که با محاسبه میزان جمعیت، میزان اراضی کشاورزی و میزان منابع آبی هر استان حقابه دریاچه هر استان را تعیین کردند، نتیجه آن هم این بود که استان آذربایجان غربی از مجموع ۳/۱میلیارد مترمکعب آب مورد نیاز دریاچه باید ۱/۸میلیارد را تامین بکند، آذربایجان شرقی نزدیک به ۳۰۰میلیون مترمکعب و کردستان ۹۵۰میلیون مترمکعب، یعنی آن مسوولانی که تعهدنامه باری را نوشته و امضا کردند و این گروه کارشناسی با حمایت خود آنها فعالیت می‌کرد، براساس میزان منابع آبی پشت سدها میزان این حقابه‌ها را تعیین کردند، مطمئنا حقابه‌های تعیین شده برای هر استان با محاسبه میزان آب پشت سدها اعلام شده است. حال چطور ممکن است در سال ۸۷ براساس معاهده‌ای امضاشده میان برخی از بلندپایه‌ترین مسوولان کشوری مرتبط با این موضوع، این سه استان موظف شدند ۳/۱میلیارد مترمکعب حقابه دریاچه را تامین کنند اما حالا اعلام می‌شود کل آب پشت سدها ۶۵۰میلیون مترمکعب است؟ همین چند روز پیش برخی از مسوولان سازمان محیط‌زیست از جمله علی نظری‌دوست رییس طرح ملی تالاب‌ها، مقدسی مدیر دفتر زیستگاه‌ها و دکتر باقرزاده‌کریمی کارشناس مسوول تالاب‌ها همه بر لزوم تامین حقابه اعلام شده در معاهده باری تاکید می‌کردند. اینها نشان‌دهنده این است که آب مورد نیاز وجود دارد و اگر غیر از این بود چرا چنین حقابه‌ای تعیین شد؟ چرا حالا مسوولان این را انکار می‌کنند. جالب اینکه میزان تعیین شده هم کمترین حقابه مورد نیاز دریاچه در حد نیازهای اکولوژیکی دریاچه است، به نظر می‌رسد مدیران ارشد استانی به جای اینکه به این نظر کارشناسی تمکین کنند در حال چانه‌زنی برای کاهش سهم تعیین شده استان خود برای نیاز دریاچه هستند. صحبت‌های آقای کردوانی هم که می‌گوید این دریاچه مرده است نیز به این آقایان کمک می‌کند، این حرف‌ها موضع این مسوولان را تقویت می‌کند با این استدلال ساده‌اندیشانه که چرا ما آب شیرین را در دریاچه شور ارومیه هدر بدهیم.

چند سد در حوضه آبریز دریاچه تاکنون احداث شده یا در حال ساخت است. شما آماری از آنها در دست دارید؟

براساس اطلاعات سایت سازمان مدیریت آب کشور ۳۶سد در این منطقه است، البته برخی از آنها سدهای کوچک است. حدود ۴۰سد نیز در دست ساخت و طراحی است، قرار بر این بود که حوضه آبریز دریاچه ارومیه تا پایان برنامه پنج ساله پنجم صاحب ۸۰سد شود که البته با دستور وزیر نیرو همه این سدهای در دست ساخت متوقف شده‌اند. حال باید پرسید اگر سدسازی ربطی به خشک‌شدن دریاچه ندارد، چرا ساخت بقیه سدها به دستور وزیر، در این حوضه آبریز متوقف شده است.

مسوولان ادعا می‌کنند سدسازی تنها عامل پنج درصد از بحران دریاچه است، یعنی اگر این سدها نبود باز هم وضع دریاچه تفاوت چندانی با وضعیت امروزی نداشت، به نظر شما این ادعا درست است؟

من فکر می‌کنم سدهای ساخته شده بین ۲۵ تا ۳۰درصد در به وجود آمدن این بحران نقش دارند، ۴۰درصد کشاورزی و استفاده بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی و بقیه هم خشکسالی. در حقیقت می‌توان گفت متهم ردیف اول بحران دریاچه ارومیه، کشاورزی سنتی و بی‌برنامه، متهم ردیف دوم سدسازان و مدیریت منابع آب حوضه آبخیز و متهم ردیف سوم هم خشکسالی و تغییر اقلیم است، یعنی در حقیقت ۷۰درصد عامل انسانی و ۳۰درصد عامل طبیعی.

در صورتی که مسوولان معتقدند این وضعیت برعکس است یعنی آنها عوامل خشک شدن دریاچه را ۳۰درصد عامل انسانی و ۷۰درصد طبیعی و خشکسالی می‌دانند، علت این همه تفاوت در آمارها چیست؟

کاش مسوولان به همین هم راضی می‌شدند، مسوولان مختلف چنان آمارهای مختلفی ارایه می‌دهند که هیچ شباهتی بین‌شان وجود ندارد. علی ذبیحی مقام مسوول در وزارت‌نیرو ۱۵شهریور گفته بود، عامل ۹۷درصد بحران دریاچه ارومیه خشکسالی است. عطارزاده دیگر مقام مسوول این وزارتخانه در همین تاریخ و در همین جلسه سهم خشکسالی را ۷۰درصد اعلام کرد. همین عطارزاده هفته قبل گفته بود بین ۶۳ تا ۶۷درصد خشکسالی مقصر است، وزیر نیرو ۲۲تیر گفته بود خشکسالی ۸۴درصد مقصر است، همین وزیر قبل از این سهم این عامل را ۶۷درصد ذکر کرده بود. رییس محیط‌زیست اخیرا گفته بود ۶۰درصد خشکسالی مقصر است، این همه تفاوت خود گویای نکته‌های بسیاری است.

دکتر کردوانی در مصاحبه با ما از جمع کردن نمک دریاچه گفته است، برخی از منتقدان این نظر صحبت‌های او را نقد کرده‌اند، در حالی که دکتر کردوانی وقتی از جمع کردن نمک‌ها سخن گفته است نه به دلیل سودآوری فروش نمک بلکه از این منظر گفت که در آینده این حجم بالای نمک به یک مساله بزرگ زیست‌محیطی بدل خواهد شد. زمانی که با ادامه خشکی دریاچه بلورهای نمک کنونی به ذره‌های ریز تبدیل شده و با باد به اطراف منتقل شوند و زمین‌های کشاورزی منطقه را شوره زار کنند، این حرف به نظر شما غیرمنطقی است؟

این نمک در حدود ۱۰میلیارد تن است، بهترین راه مهار این نمک برای اینکه به یک معضل زیست‌محیطی تبدیل نشود این است که آن دریاچه احیا شود و نمک‌ها دوباره به زیر بستر آب دریاچه بروند، این بهترین، معقول‌ترین، زودبازده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه مقابله با معضل زیست‌محیطی نمک دریاچه است. اگر فرض را بر این بگیریم که این نمک‌ها با استفاده از کامیون‌های ۱۰ تنی جمع شده و به خارج از منطقه حمل شوند، ما نیاز به یک میلیارد کامیون داریم، حالا اینکه این نمک‌ها بعد از حمل به کجا برده شوند نیز خود داستان دیگری است.

اما همین الان در معادنی که نمک مورد نیاز کشور از آنها تامین می‌شود، با هزینه‌هایی به مراتب بیشتر، کوه‌های بزرگ را تراشیده و با دستگاه‌های سنگین اعم از لودر و بولدوزر و کامیون و دریل، نمک با خلوص پایین را استحصال کرده و بعد از تصفیه می‌فروشند، عملیاتی که بسیار پر هزینه است، حال آنکه نمک دریاچه با خلوص و کیفیت بالا در بستری صاف و بدون مانع ریخته شده و به راحتی می‌توان آن را جمع کرد و به بازارهای مصرف داخلی و خارجی عرضه کرد؟

عکس: ایران

اینکه گفته شود طرفداران محیط‌زیست و منابع طبیعی افراد کم‌سواد و احساساتی هستند توهین به ماست، کمتر فعال محیط‌زیستی را می‌توان نام برد که مخالف توسعه باشد. کسی از ما مخالف توسعه نیست، ما می‌گوییم توسعه باید در حد و اندازه‌های توان بوم‌شناختی سرزمین و منابع کشور باشد

قبول است، اما مگر ما کمبود نمک در کشور داریم، این معادن نمکی که شما می‌گویید پر هزینه است اما محل‌های راحت‌تری از دریاچه ارومیه هم هست، به عنوان مثال دریاچه نمک قم و حوض سلطان در فاصله بسیار نزدیک به پایتخت، حوضه آبخیز ده میلیون هکتاری هم دارد که دو برابر حوضه آبخیز دریاچه ارومیه است، ۹۵درصد نمک آنجا هنوز استحصال نشده. علاوه بر این دریاچه بختگان هم بالغ بر ۱۱۲هزار هکتار است که الان از آن یک کفه نمکی بر جا مانده و نمک آن برداشت نشده است، از آن بیشتر دریاچه مهارلو در نزدیکی شیراز است که سال‌ها هم از نمک آن برداشت شده اما هنوز بیش از ۹۰درصد نمک آن هنوز برداشت نشده، چیزی که در کشور ما زیاد است، نمک است. ما هیچ وقت با محدودیت نمک مواجه نخواهیم‌شد.

بحث اینجا مربوط به کمبود یا محدودیت و نیاز به نمک نیست، حرف این است اگر این نمک جمع نشود منطقه را به شوره‌زار بدل خواهد کرد، الان بلور است اگر جمع نشود به ذرات ریز تبدیل می‌شود مشابه دریاچه آرال.

مثال آرال خوب است، کشور شوروی قدرت نرم افزاری و سخت افزاری بیشتری از ما داشت، آیا توانست آن نمک‌ها را جمع کند؟ یا دریاچه جلیله در فلسطین اشغالی، اسراییل توانست نمک‌ها را جمع کند؟ در آمریکا در اونز توانستند نمک‌ها را جمع کنند یا اصلا به این فکر افتادند که باید نمک‌ها را جمع کرد؟ این کار نابخردانه است و صرفه اقتصادی هم ندارد. در بعضی کشورها مثل انگلستان و آلمان که با کمبود شدید نمک مواجه‌اند می‌ارزد که برای به دست آوردن نمک، چنین کاری بکنند اگر هدف فروش نمک است جاهای دیگری هم هست، چرا سراغ آنها نرویم؟

اساسا آیا این بحث که گفته می‌شود چرا اجازه دهیم آب شیرین رودخانه‌ها به دریاچه‌های شوری مثل ارومیه یا تالاب‌ها بریزد منطقی هست؟ به نظر شما این حرف از کجا نشات گرفته است؟

در سال ۷۰، سازمان آب منطقه‌ای استان آذربایجان‌شرقی و دانشگاه تبریز همایشی با عنوان بررسی علل شوری زمین‌های شرق دریاچه، در تبریز برگزار کردند. همه حرف آن همایش این بود که چه کنیم که جلو رشد غده سرطانی به اسم دریاچه ارومیه را بگیریم. آنها می‌گفتند آب این دریاچه در حال زیاد شدن است و زمین‌ها را شور می‌کند. یکی از اساتید بنام دانشگاه تبریز همان زمان طرحی ارایه داد که باید جلو هدر رفتن سالانه میلیاردها مترمکعب آب شیرینی را که به این دریاچه می‌ریزد بگیریم! استادی دیگری طرحی ارایه داد که براساس آن قرار بود کانالی حفر شود که آب دریاچه را به خوی برسانند و از آنجا وارد ارس کرده و به خزر بریزند تا دریاچه ارومیه تخلیه شود. امسال طرح‌های میلیون دلاری برای تامین آب دریاچه در دست است اما ۲۰سال قبل طرح وارونه‌ای برای تخلیه کردن دریاچه بود، نتیجه آن افراطها وضعیت کنونی است، کانال حفر نکردند اما به جای آن روی همه رودخانه‌های منتهی به دریاچه، سد احداث شد و مانع ریختن آب به دریاچه شدند. ورودی آورد آب به دریاچه به صفر رسیده است. در هیچ کدام از پروژه‌های سدسازی منطقه یک لیتر حقابه زیست‌محیطی هم برای دریاچه لحاظ نشد، دلیل بحران دریاچه هم همین مساله است.

آقای کردوانی در آن مصاحبه گفته بود طرفداران محیط‌زیست کارشناس نیستند، او گفت شما می‌گویید مردم و زمین‌های کشاورزی آب نداشته باشند اما ما آب را رها کنیم تا به دریاچه و تالاب‌ها بریزد، مثالی هم زد به این شکل که شما برای نظافت و خورد و خوراک خود آب نداشته باشید اما باغچه خانه‌تان سرسبز و پرگیاه باشد. آیا واقعا شما و دیگر طرفداران محیط‌زیست این‌گونه فکر می‌کنید؟

این یک اتهام است، اینکه گفته شود طرفداران محیط‌زیست و منابع طبیعی افراد کم‌سواد و احساساتی هستند توهین به ماست، کمتر فعال محیط‌زیستی را می‌توان نام برد که مخالف توسعه باشد. کسی از ما مخالف توسعه نیست، ما می‌گوییم توسعه باید در حد و اندازه‌های توان بوم شناختی سرزمین و منابع کشور باشد، اگر چیدمان توسعه دریاچه ارومیه براساس توانمندی‌های اکولوژیک و بوم شناختی آن انجام می‌شد، هرگز دچار این بحران نمی‌شد، وقتی به گفته خود مسوولان راندمان آبیاری در کشاورزی ۳۰درصد است و ۷۰درصد آن هدر می‌رود، وقتی ضایعات محصولات کشاورزی ۲۰درصد است چون تکنیک‌های بسته‌بندی و سردخانه و دپو مشکل دارد، آیا بهتر نیست هزینه‌های میلیاردی برای ساخت سدهای جدید صرف می‌کردیم تا بخش کشاورزی را به لحاظ آبیاری با راندمان بالا، بسته‌بندی، سردخانه و توزیع ارتقای نرم افزاری می‌دادیم؟ ما اولویت‌ها را گم کرده‌ایم، اگر اینها رعایت می‌شد و مشکل در رابطه با حوضه‌ای بود که راندمان آبیاری آن در حد میانگین جهانی ۵۰ تا ۵۵درصد بود و ضایعات غذایی هم کمتر از پنج درصد بود و باز هم با بحران آب برای شرب مواجه می‌شدیم، هیچ طرفدار محیط‌زیستی نمی‌گوید آب را در اختیار طبیعت قرار دهید. ما از آب بد استفاده می‌کنیم، اگر استفاده ما از آب استاندارد می‌بود با نیمی از این آب، همه این کارها را می‌توانستیم انجام دهیم. وسعت اراضی کشاورزی در حوضه آبریز دریاچه به ۶۸هزار هکتار رسیده است، این مقدار در ابتدای دهه شصت ۳۲۰هزار هکتار بود. با این کار ۳/۶میلیارد مترمکعب برداشت آب اضافی برای حوضه تعیین شد، در حالی که هیچ منبع جدیدی از آب معرفی نشده است، این آب هم از حقابه دریاچه برداشت شد، کل آب قابل استحصال در حوضه آبریز دریاچه ۷/۲میلیارد بود و کل آبی که وارد دریاچه می‌شد تا ۵/۵میلیارد مترمکعب بود. پس علت خشکی دریاچه برخلاف توانمندی بوم شناختی سرزمین است، اینکه دکتر کردوانی گفته است خشک شدن دریاچه ارومیه طبیعی است و روال طبیعی اکوسیستم‌هاست، یک استدلال بسیار خطرناک و دستاویز مهلکی می‌تواند در اختیار طبیعت‌ستیزان توسعه‌سالار قرار دهد تا کار خود را توجیه کنند.

نگاه

شوری، خشکسالی و زمین‌های لم‌یزرع، سه ضلع یک مثلث شوم

مجتبی شعاع

■ همیشه افزایش جمعیت جهان با افزایش تقاضای آب همراه است. پیش‌بینی می‌شود جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ میلادی از مرز ۹میلیارد نفر خواهد گذشت و این درحالی است که منابع آب جهان در اثر پدیده‌هایی چون گرم شدن زمین، خشکسالی‌ها و دلایل مختلف رو به کاهش است (راج پار و همکاران، ۲۰۱۱). به عبارت دیگر می‌توان گفت فرسایش آب نیز مانند دیگر منابع اتفاق می‌افتد و مشکل کاهش زمین‌های با کیفیت برای کشاورزی نیز جدی است؛ زیرا سالانه ۱۰میلیون هکتار از زمین‌های تحت کشاورزی جهان در اثر شوری حاصل از آبیاری از چرخه تولید خارج می‌شوند و همچنین بالغ بر هزار میلیون هکتار از زمین‌های جهان تحت‌تاثیر شوری بوده و باعث کاهش قابل توجه عملکرد در این زمین‌های زراعی می‌شود. چنان که حدود ۱۰درصد از کل سطح کره خاکی با مشکل انواع مختلف شوری مواجه است. جدول ذیل توزیع خاک‌های شور را در جهان نشان می‌دهد، که هیچ قاره‌ای در سطح جهان بدون زمین‌های شور نیست. این زمین‌ها نه تنها در بیابان‌ها و نواحی نیمه خشک توزیع یافته‌اند بلکه در دشت‌های حاصلخیز دره‌ها و نواحی ساحلی نزدیک شهرها و سیستم‌های تحت آبیاری نیز مشاهده می‌شوند.

بدون استثناء تمامی خاک‌های زراعی و غیرزراعی دارای مقداری املاح هستند و چنانچه مقدار این املاح از حدی تجاوز کند، رشد و عملکرد گیاه را محدود می‌سازد (حسن شاهی و همکاران، ۱۳۸۷). شوری خاک‌ها تا حد زیادی تحت‌تاثیر رطوبت و بارندگی مناطق قرار دارد، بنابراین محدودیت‌های خشکی نیز یکی از فاکتورهای محدودکننده عمده در تولید محصولات زراعی در جهان است، به این ترتیب در مناطق خشک و نیمه‌خشک، مشکل شوری و خشکی به صورت توأم مطرح هستند. براساس آخرین مطالعات انجام شده سطح کل اراضی فاریاب ایران حدود هفت‌میلیون هکتار است که در حدود نیمی از آن یعنی ۳/۵میلیون هکتار از این اراضی به درجه‌های مختلف شوری خاک‌وآب یا هر دو مبتلا است (ذبیحی و همکاران ۱۳۸۸) که ضرورت حفظ این منابع را که جایگزینی ندارند بیش از بیش نمایان می‌کند. در نگاهی دقیق‌تر مثلا در استان فارس که یکی از قطب‌های مهم کشاورزی کشور است حدود ۳۰درصد آب‌های آبیاری این استان که در جنوب‌غربی کشور واقع شده است از مخازن زیرزمینی تامین می‌شود و دارای شوری بین سه تا ۱۴ دسی زیمنس بر متر هستند که مصرف آنها نه تنها سبب کاهش عملکرد گیاهان مختلف می‌شود، بلکه روند شور شدن خاک‌های زراعی را سرعت می‌بخشد. در بخش‌هایی از استان نظیر اطراف دریاچه‌ها (دشت‌های نی‌ریز و کربال) دشت‌های داراب و توابع ارسنجان اکثر خاک‌ها در اثر کاربرد آب‌های شور، شورتر شده و کمی بارش نیز باعث تسریع این امر شده است. حال در نگاهی موشکافانه‌تر به اراضی اطراف دریاچه بختگان که جزو منطقه استحفاظی شهرستان نی‌ریز قرار دارد (حسن شاهی و همکاران، ۱۳۸۷) لازم است بدانیم حوضه آبخیز دریاچه بختگان به عنوان یکی از حوضه‌های مهم مطالعاتی کشور بخش وسیعی از مناطق شرقی مرکزی شمالی و شمال غربی استان فارس را تشکیل می‌دهد. وسعت کل این منطقه ۲۳ هزار و ۶۲۱ کیلومترمربع است و تا پیش از این زمین‌های زراعی اطراف آن جزو حاصلخیزترین زمین‌های زراعی محسوب می‌شدند اما ساخت سه سد (دودزن، ملاصدرا و سیوند) بر مسیر رودخانه کر که منبع اصلی تامین‌کننده آب دریاچه بوده و عدم اختصاص حقابه این دریاچه از رودخانه مذکور عامل اصلی از بین رفتن این دریاچه بوده و خشکسالی‌های چند سال اخیر نیز تیر خلاص را بر پیکر بی‌رمق بختگان زده است. تبدیل این دریاچه به نمکزار باعث شده تا با وزش باد نمک به طور مستقیم روی زمین‌های زراعی ریخته شود و کیفیت و کمیت آب چاه‌های کشاورزی منطقه نیز به شدت تنزل یابد. علاوه بر خطرات زیست‌محیطی که پراکنش ریزگردهای نمک بر سلامت ساکنان محلی دارد، به‌طور فعالی از کیفیت خاک‌های زراعی منطقه کاسته و در صورت ادامه تا مدتی نه چندان دور این اراضی که روزگاری کشتزارانی بی‌بدیل بودند تبدیل به زمین‌های لم‌یزرع خواهند شد. شوری و خشکی همان‌طور که در سطور بالا اشاره شد، در سراسر دنیا وجود دارد اما تفاوت در نوع مدیریت آن است. کجای جهان را می‌توان یافت که اکوسیستمی چونان بختگان که هم از نظر اکولوژیکی و هم اقتصادی دارای چنین اهمیتی است با سوءمدیریت به نمکزار تبدیل شود و تبعات جبران‌ناپذیر زیست‌محیطی را به دنبال بیاورد.

قاره	مساحت (میلیون هکتار)
آمریکای‌شمالی	۱۵/۷
مکزیک و آمریکای مرکزی	۲
آمریکای‌جنوبی	۱۲۹/۲
آفریقا	۸۰/۵
جنوب آسیا	۸۷/۶
آسیای شمالی و مرکزی	۲۱۱/۷
آسیای جنوب شرقی	۲۰
استرالیا	۳۵۷/۳
اروپا	۵۰/۸